

## تله شیطانی

سن و سال زیادی نداشتند و توسط گشت پلیس دستگیر شده بودند. با وضعیت اشتباه وارد اتاق مشاوره کلانتری شدند، سرشان پایین بود و تمام گریه می کردند، زن گفت: این یکی از آن هاسکوتها است که شرکت را ترک کردیم و برای راکه برایشان پیش آمده بودیم این چنین تعریف کرد: من و سمیه خیلی با هم دوست هستیم و تمام ادما با من به خانه ما می آیند و من به خانوای خودم رفتم. همیشه ما هر دو در دل کردید و از خانوای ما به خبر بودیم تا این که یک ماه پیش به من گفت که با پسری به نام مارش آشنا شده است. سمیه می گفت امروزه اگر دختری آشنایان با پسری دوست شود شکی افتاده است و به چشم می آید. به ما گفت که اشتباه می کند این کار خطرناک است و پسری بسیار دارد اما سمیه نه تنها گوشش به حرف من بدهکار نبود بلکه به من هم اصرار می کرد تا دوستش آشنا شوم و من بی فکر کنم.

چند روز بعد پسر جوانی با گوشتی من تعاس گرفت و خودش را دوست سمیه معرفی کرد. گوشت این پسر که هر دو دست و پا داشت و شصت و دو ساله بود، مرا خفک بشک این حرف ها نیست و ولی آرش آن قدر چرب زبانی کرد که در نهایت من به هم خام شدم و دو هفته من با او آغاز شد. شرط دوستی من با او این بود که هر دو جمعی رویم سمیه هم همراهمان باشد و او هم قبول کرد، گاهی اوقات بعد از ظهر اطلاع دادم با سمیه و آرش برای گردش بیرون می رفتیم. پدرم به دلیل اعتیادش به بیکار و خانه نشین شدن، دست و پاها را منصرف می کرد و ما همیتی به من نمی داد. بعد مادرم برای این که من خارج از زندگی را تأمین کند به شغلی مشغول است. او اصلاً متوجه کارهای من نیست که منجمی می روم یا چرخ کسی ارتباط دارم، اگر شب ها دیر به دیر می رفتم فقط کمی اعتراض می کرد ولی من گوش به حرف هایش نمی دادم. وضعیت همین روز گذشت تا این که امروز هم مثل هر روز به مادرم گفتم که به کلاس روز ششمی می روم و بعد از سه ساعت به سر قرار رفتم، را با خود رویش دادم و از سرور با هم به باغی در اطراف شهر رفتم. اول من ترسیدم که همراه او بروم ولی سمیه که خیلی به او اعتماد داشت گفت: ترس او پسر خوبی است و مطمئن باش هیچ اتفاقی نمی افتد و شما هم به ما خوش می گذرد. او را باغ که شش، آرزو و سمیه آتشی آماده و ناهار را فراهم کردند، بعد از آماده شدن غذا مشغول خوردن و دیدیم که در باغ به صدادر آمد و حش تمام رفت و مرا گرفت، آرش گفت ترسیدم از آبیاری دادند و خودم را ببیند که چه کسی وارد شده است اما باقیه بعد از دو ساعت با دو پسر جوان مقابل ظاهر شد و با خند و آبی گفت: این ها دوستان من هستند، آن جا بود که از نقشه شوم او مطلع شدیم و از دیگر دیر شد.

فهمیدیم که آرش دوست نبود بلکه یک شیطان بود و ما با دست و پای خودمان وارد تله او شده بودیم، نمی دانستیم باید چه کنیم، شروع به داد و فریاد کردیم و امیدوار بودیم کسی صدای ما را بشنود و به کمک ما بیاید تا این که پیرمردی که برای آبیاری باغ آمده بود صدای ما را شنید و آرش با دوستانش از ترس متواری شدند...

دفتر زندگی اش را که ورق می زد بن جزی تاریک و سیاهی، نمی یابد تا طمع که کمتر از یک ماه است که پا در کمپ گذاشته تا ثابت کند آیفون که از بنیادی تیر و تازی که در آن گرفتار بوده است فاصله گیرد، چهره اش به هم ریخته است و رنگ ریز خسار ندارد و قول هم می گوید: «شاید خیلی تابلو است، چشم را در دود دست و پر است و شش زمانی که غشام را در دود دست و پر است و شش را از او مشخص داده یا مواد مخدر آشنایی کامل داشته است. در خانواده ما همه حال اعتیاد هستند و مواد مخدر به خود ریافت می شود. ای بختی تلخ ادغام می دهد؛ از درس و مدرسه نیز امید چون تا کلاس پنجم بیشتر خواند را از همین اعتیاد بسبب درس تا برهند را در نیز بغل بگیرم و بر ای همیشه از دست و کتاب خدا حافظی کنم. هر چه یاد می آورم زندگی من و خانواده ام در بدبختی بوده است و مواد مخدر بسبب شدن گشایش را از خود نینماید. همیشه استرس که اشتیاق که ماورای آن می آیند دستگیر می شویم و تا حالا سه بار به زندان افتاده ام اما در سبب تر نشده است وقتی می پرسم که زندان؟ شما را از اعتیاد و دیگر گریه دور نکردن است، می توانی که بدهی می گوید که آن

موضوع هیچ وقت بیب بندد از زندگی سبای  
که برای خود ساخته بودند در شوم. می دانم  
شاید ابرافین سبب شد، یک کل در این  
ابوهی از زباله چندان دوام نمی آورد مگر... آن  
قدر در منجالی که به باو مدخر می کرد خودمان  
درست در دو موبیع کرد بودیم که فرصت برای  
از سبای هارا انداشتیم. وقتی مواد از این گرمی  
می گرفتند می باران بر می گردید می گرفتیم  
تا به زدن اینقتاد افقانی سبب بود و مادر می  
نزدان، همرا از اعتقاد و دیگر گرمایم بود که  
نشدن، می توان گفت می دهد می گوید که آن

قوت کارم این بود که هیچ و سق فراغ مواد مخدر صنعتی نرفت. او خیلی دوست ندارد روزهای سیاه زندگی را بگذرد و سق حرف می زند. حرف نداشتن از آن جرحش می دهد. در این سال همه آن هایی که با من ارتباط داشتند فقط سق استفاده کردند البته خودم چهار بار در آنج کردم تا به اصطلاح، طرف های مقابل را رنج بزنم. وقتی از پرس و زنی شد، گفتی به سبب تربیت نشدنیس چرا کمپر انتخاب کردی؟ می گوید: شنیده سق بودم. وقتی به سق نرسید خودم فکر می کنم می بینم همان از همین اعتبار لغتی شروع شد و سق تصمیم گرفت با پای خود برمی آید ترک افتاد کمپنم و حالا هم روزی یکی راجه می بینم البته هنوز خانواده ام در همان سق های اعتبار دست پا می زنند من تاوان ندانم کاری های پدر و مادرم و اریس می دهم. اریس آینده چهره نامه ای داری؟ یا نشیندنی این سوال سری تکا می دهد و می خندد و ادامه می دهد: نمی دانم داری که در این شهر دارم هرگز نمی توانم این جاز زندگی کنم و قصد دارم بعد از اریس کامل به آسان دیگری بروم چون در حقیقت خانواده ام همه دوست و هم اریس هستند اگر کنار باشند نیست است.

در راهروی دادگاه

## عشق قلابی

سامان دست بردار نبود، هر روز پیام های عاشقانه می فرستاد و ابر از عشق و علاقه می کرد و می گفت: زندگی بدون تو برایم بی مفهوم نمیداند! او به محل کار می برد و حرفت بالاخر با رضای کرد او قرار شد که برای خواستگاری به منزل ما بیاید...

دخت جوان که منتظر بود به اتاق قاضی فر خوانده شود داستان زندگی اش را این طور مطرح کرد و گفت: حدود شش ماه پیش بود که پایم به یکی از آموزگاران خصوصی زبان انگلیسی باز شد. یکی از استادان جوان آموزگاران به نام سامان را از روزهای اول شروع کلاس به من ابر از علاقه کرد و با لحن های گاه بیگانه سر کلاس سوال های بی ربط و پیچیده ای واهی در بیرون از کلاس به من فغانند که عاشق شده است. روزها به همین منوال می گذشت تا اینکه یک روز بیرون از کلاس به من ابر آمد کرد و بعد از یک مقدمه چیدن گفت از روز اول که تو را دیدیم یک دل به من وصل شد عشقش شدم حالا اگر اجازه بدهی می خواهم برای خواستگاری خدمت تو وارد ترسم. من به خجالت سرم پایین انداختم و گفته بودم که من بعد به

طرف منزل راه افتادم. کلاس بعدی بعد از ظهر و باقی مانده بود و سامان در این مدت تمامام برای من پیام می فرستاد و می پرسید فکرهایت را کردی؟ این که بالاخره روز کلاس از راه رسید من و آموزگار شگاه رفتم. بعد از پایان کلاس دوباره به طرفم آمد و من خواست جوشان را بدهم اما پاسخ زرد داد و وقتی که دلیل را پرسیدم گفتیم که پنج سال از من کوچک تر هستی و تفاوت های زیادی بین ما وجود دارد و در حالی که هر نقطه مشترکی باهم نداریم چطور می توانیم زیر یک سقف باهم زندگی کنیم؟ از طرفی دلم نمی خواهد همسر آینده ام از من کوچک تر باشد اما با بحران های من قانع نشد و به استغاری از من اصرار کرد.

سامان دست بردار نبود، هر روز پیام های عاشقانه می فرستاد و برای عشق و علاقه می کرد و می زدنی که پرسیدند او را به این معنی و مفهوم می نداد! او به محل کار پدرم رفت و بالاخره با ارضی کردن او قرار شد که برای خواستگاری از منزل ما بیاید. شب خواستگاری، سامان با دسته گل و اجناس شیرینی آمد و وقت غدا نشاندش ما کنار یکدیگر از چانه میچهارا هستند مجبور شد خودشان تنهائی یکی را حرف بزنند. او اولین پی در پی مادر و سامان و دو بدل شد من هم همانی که همه را از سر ماجراجو را دیدیم، وقتی پدرم نظرم را از سرید جواب مثبت دادم.

سامان از پدرم خواست اجازه دهد تا زمانی که پدر و مادرش برای جلسه خواستگاری اصلی می آیند بتوانند با من رفت و آمد داشته باشند تا شناخت بیشتری از هم پیدا کنیم. پدر و مادر من گفتند و آن روز به بعد با هم به خانه مای آمدند با هم به پارک و سینما می رفتیم. هر مرتب می گفت تو را دوست دارم به هیچ هیجتم حاضر نیستیم که تو را گریه بدهم، کم کم من هم به او علاقه مند شدم طوری که اگر دست بگریز او نمی دیدم من صدش را نمی شنیدم از لحاظ روحی به هم می ریختم تا این که آن روز شوم فرا رسید. آن روز که من مثل روزهایی قبل سوار خودروی سامان شدم، پدرم از کنار در شهر دور دیدم را خارج از شهر رادر پیادهای گرفت و ...

بعد از آن ماجرا رفتار سامان با من سرد و سردتر شد، دیگر نه خبری از رفت و آمدش بود و نه از تماس ها و پیامک هایش، وقتی که دلیل این رفتارش را جویا شدم آن همه عشق و علاقه اش را انکار کرد و گفت: بیشتر که فکر کردم متوجه شدم به درد هم نمی خوریم تو اگر دختر خوبی بودی به من این راحتی آن روز با من بیرون نمی آمدی و تن به نفسی که من ایداری، اصلاً معلوم نیست غیر از من چند نفر دیگر در زندگی تو بوده اند...

حالا برای شکایت از این مرد شیاد این جا هستم، نمی دانم خودم را مقصر این اشتباه در زندگی بدانم یا خانواده ام را...

هزار و ۲۴۷ حادثه طی ۹ ماه گذشته در بیرجند به آتش نشانی گزارش شد. مدیرعامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری بیرجند گفت: از این تعداد (۱۵۱) مورد خارج از محدوده شهری و هزار و ۹۶ مورد در شهر رخ داده است. «حسینی» با اشاره به این که مهر ۲۴۴ مورد حریق طی این مدت در بیرجند انجام شد، افزود: طی مدت پادشده ۹۰۶ نفر توسط نیروهای ایلمادی این سازمان نجات یافتند، البته در این حوادث ۱۲ نفر جان باختند و ۱۱۰ نفر مصوم شدند.

## معامله‌گران صوری در زندان

یک مته‌م و شاکه که اقدام به انجام معاملات صوری در یکی از شهرستان‌ها می‌کردند به‌شش ماه حبس محکوم شدند. به گزارش روزنامه خراسان جنوبی و بر اساس پرونده مطرح شده، مته‌م به انبوه سازی در یکی از شهرستان‌ها برای احداث مسوولین بعلی که هنگام کار ۲۰۰ میلیون تومان از ارزش فردی دریافت کرد تا پروژه در حال احداث خود را به سرانجام برساند اما چون بایاد مبلغ هنگفتی را به عنوان سود به علاوه اصل مبلغ برگشت می‌داد با فرزد دیگر توان معامله صوری شد. بنابرین گزارش مته‌م پرونده را وقتنی بدست می‌گیرد و آن پرداخت می‌کند اما اندازد او طرف دیگر که به او پول داده به دلیل پرداخت نکردن هیچ‌کاز او شکایت کرده و به زندان افتاده است، دست به شکایت زد و پرونده از معاملات صوری با شاکه برپا شد بنابرین این پرونده را در دادگاه مطرح شد که در نهایت شاکه پرونده به شش ماه حبس و تحمل شلاق و مته‌م پرونده به علاوه هجده ماه تحمل قبل خود به شش ماه حبس و تحمل شلاق محکوم شد.

## حيوان آزار در بند قانون

عامل حیوان آزاری در زیر کوه روز گذشته دستگیر شد. دادستان زیر کوه با اعلام خبر شناسایی و دستگیری عامل آزاری گفت: با توجه به گزارش مأموران انتظامی شهرستان، این فرد ۳۱ ساله دستگیر و تحویل مراکز قضایی شد. تنظیم الاسلام «مجله ای» افزود: این فرد یک قلد کلاه را روی سئون به در می زد و با آویختن و پس از آتش زدن نیمه سوز کلاه را به این که تنها هدش مجاز می منتشر کرد و بی پایان این کار را به این که تنها هدش از انجام این حرکت خراب استانی فقط حیوان آزاری بود، افزود: مجازات، در انتظار عاملان این گونه جنایات است. وی با اشاره به مواد ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۸ قانون جرایم رایانه ای (به دلیل تشویش و انتشار در فضای مجازی) گفت: این متهم هر اساسی یکی از دوماهه طبق قانون، به ۸۴ ضربه شلاق یا ۹۱ روز تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

۱۷۰ میلیون تومان جریمه قاچاقچی سوخت

قاجاقچی حامل سوخت قاجاق در طیس علاوه بر ضبط سوخت های مکشوفه به پرداخت یک میلیون و ۷۰۰ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم شد. مدیر کل تعزیرات حکومتی گفت: ما مأموران آگاهی پلیس در دستگاه ترابری را برای ارزیابی سوخت متوقف کردیم که بارنامه آن روغن صنعتی بود اما پس از هزار و ۸۹۶ لیتر گازوئیل جابجایی کشف شد. اشرفی افزود: تبعیه رسیدگی به تخلفات قاجاق کالا و ارزش طیس تخلفات انحصاری را محرز تشخیص داد و برای پرداخت یک میلیون و ۷۰۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

خراسان جنوبی

**پیشخوان**

[illegible]

نوٹ دہی دیجیٹالی  
مراکز درمائی

$P1 < 5$	پیارستان عباد
$P1P2 < 9 \times 10$	پیارستان شہید رحیمہ (تائین انتہائی)
$P15 P1P2 < 10$	پیارستان اناروادی شہید صبر
$P1P2P3 < 10$ آبی	پیارستان (ابھیرا)

مسافر	شماره پیکر	حرکت از مبدأ	رواد و خروج از جیس	رواد به مقصد
مشهد-بندر	۸۸۱	۱۳:۴۵	۱۹:۴۱ = ۱۹:۰۱	۰۸:۴۵
بندر -مشهد	۸۸۰	۱۳:۴۰	۰۵:۴۹ = ۰۵:۲۹	۱۱:۵۰
مشهد-مکران	۷۸۱	۱۳:۱۵	۲=۵۴ = ۲=۳۴	۰۳:۰۰
کرمان-مشهد	۷۸۰	۱۳:۱۵	۲۴:۴۸ = ۲۴:۳۸	۰۵:۰۵
مشهد-یزد	۶۸۱	۱۳:۵۵	۲۳:۵۷ = ۲۳:۵۷	۰۷:۱۰
یزد-مشهد	۶۸۰	۱۳:۴۵	۲۳:۴۳ = ۲۳:۴۳	۰۳:۱۰
مشهد-اصفهان	۵۸۱	۱۵:۱۰	۲۴:۰۴ = ۲۴:۰۴	۰۸:۴۵
اصفهان-مشهد	۵۸۰	۱۵:۱۰	۰۱:۱۱ = ۰۱:۵۹	۰۸:۴۰
مشهد-طبرس	۹۷۵	۲۳:۴۵	--- = ۰۲:۵۵	۰۶:۵۵
طبرس-مشهد	۹۷۴	۲=۴۵ = ۲=۴۵	۲=۴۵ = ---	۰۳:۴۵
تهران-طبرس	۳۵۸	۱۳:۵۰	--- = ۰۳:۴۰	۰۲:۴۰
طبرس-تهران	۳۵۶	۱۵:۱۵	۱۵:۱۵ = ---	۰۵:۴۰
مشهد-حیران	۵۸۶	۰۱:۴۵	۱۷:۰۵ = ۱۶:۵۰	۱=۳۵
حیران-مشهد	۵۸۶	۱۵:۳۵	۰۸:۴۳ = ۰۸:۴۸	۱۳:۵۰

## طلا و سکہ

نوع	قیمت (ریال)	نوع اوز	درخ آزاد	درخ مبادله ای
هر گرم طلای ۱۸ عیار	۳,۵۷۳,۰۰۰	خار	۱۱۳,۵۰۰	۴۴,۰۰۰
سکه پانزده تیر	۳۷,۹۵۰,۰۰۰	سکه	۱۳۰,۰۰۰	۴۸,۲۰۰
نیم سکه	۴۰,۲۵۰,۰۰۰	پولاد	۱۳۴,۰۰۰	۵۲,۰۰۰
ربع سکه	۱۶,۴۰۰,۰۰۰	درخ اعراف	۵۰,۳۰۰	۱۱,۳۳۷
سکه طرحی	۵,۰۰۰,۰۰۰	تیر ترکیه	۴۰,۰۰۰	۷,۰۰۰

## پیش بینی وضعیت جوی استان












## املاک

<p>حاشیه جاده ۰۹۰۹۶۴۴۱۵۲</p> <p>موزل مسکونی تمام اسکلت واقع در (شهرک دهنو) شهرک صنعتی نما سنگ آشیز خانه کاشی لوله کشی آب برق - فاضلاب انجام شده فی توافقی ۰۹۱۵۱۶۰۰۳۷۹</p>	<p>تا سرزمین ۰۹۰۱۱۲۲۰۲۲۵</p> <p>فروشی - زمین - جاده خوسف روبروی گویر تابر جنب شن شویی دکتر ناصح به متر ۱۷۳۳۱ متر سند شش دانگ - توافقی ۰۹۱۵۱۶۱۲۰۲۷ ذابخی</p>	<p>فروشی</p> <p>زمین - جاده خوسف روبروی شهرک صنعتی حاشیه جاده متر ۱۶۶۶۷ متر با یک ساعت آب ۰۹۱۵۱۶۱۲۰۲۷ ذابخی</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------

# دود اعتیاد خانواده

100